

بررسی نقش مفسران در تکامل تفسیر تطبیقی

سید محمود طیب حسینی^۱

مریم مطلبی^۲

چکیده

یکی از شیوه‌های تحقیق و مطالعه در علوم دینی از جمله تفسیر قرآن که نتایج سودمندی در غنای مباحث تفسیری دارد، مطالعه تطبیقی است. برخی بر این تصورند که مطالعات تطبیقی از جمله تفسیر تطبیقی در دوره معاصر، ریشه در مطالعات غربیان دارد، اما بررسی‌ها نشان می‌دهند که روش مقایسه‌ای و تطبیقی در مطالعات دانشمندان مسلمان جایگاهی بس مهم داشته است. در مقاله پیش رو تلاش شده تا با تکیه بر مدارک موجود و با روش توصیفی-تحلیلی، ریشه‌های مطالعات تطبیقی در میان دانشمندان مسلمان، پیشینه تفسیر تطبیقی و تحولات آن در دوره معاصر بررسی و تحلیل شود. حاصل این بررسی آن است که: اولاً نخستین آثار ناظر به مطالعات تطبیقی به معنای امروزی با عنوان «الموازنه» و «الوساطه» ریشه در مطالعات ادب عربی داشته است. ثانیاً، از قرن چهارم در تفسیرهای مشهور فریقین نیز کم و بیش رویکرد تطبیقی به معنای عرضه دیدگاه‌های مختلف همراه با نقد و تحلیل وجود داشته، و در دوره معاصر به ویژه در حوزه شیعی رویکرد تطبیقی دچار گسترش و تکامل بسیار شده است. ثالثاً تفسیر تطبیقی علاوه بر تکیه بر میراث دانشمندان مسلمان غیرمستقیم از مطالعات تطبیقی در غرب نیز تأثیر پذیرفته و به کمال نزدیکتر شده است. همچنین در مقاله بر ضرورت دور ساختن تفسیر تطبیقی از تفسیر مذهبی تأکید شده است.

واژگان کلیدی: تفسیر تطبیقی، مطالعه تطبیقی، پیشینه تفسیر تطبیقی، موازنه، وساطه.

۱. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه tayebeh@rihu.ac.ir

۲. طلبة سطح ۴ تفسیر تطبیقی مجتمع آموزش عالی حوزوی معصومیه rima9099@gmail.com



مقدمه

امروزه مطالعات تطبیقی مقبولیت وسیعی یافته‌اند. این گونه تحقیق و پژوهش، هم در حوزه مطالعات غیردینی، همچون ادبیات تطبیقی، فلسفه تطبیقی، حقوق تطبیقی و... و هم در ساحت مطالعات دینی، همچون دین‌شناسی تطبیقی، و هم در قلمرو مطالعات اسلامی، همچون فقه مقارن (تطبیقی)، تفسیر تطبیقی، کلام تطبیقی و...، رواج و رونق انکارناپذیری دارند. گفته شده که توجه به مطالعات تطبیقی یا روش‌های مقایسه‌ای از قرن نوزدهم میلادی، در غرب، ابتدا به حوزه ادبیات راه پیدا کرد، سپس در دیگر حوزه‌های علوم نیز راه یافت، (ر. ک: زرین‌کوب، ۱۳۷۴، ص ۱۸۱) اما هرچند دانشمندان مغرب‌زمین در کاربرد روش‌های مقایسه‌ای و تمهید زیربنای نظری و نیز ابعاد آماری و ریاضی این روش‌ها بسیار کوشیده‌اند، ولی نباید آثار برجسته اندیشمندان شرقی، به‌ویژه دانشمندان مسلمان را در این زمینه نادیده گرفت.

بی‌گمان ظهور و پیدایش عنوان تازه «تفسیر تطبیقی» در دو سه دهه اخیر و پدید آمدن آثار تفسیری بدین نام، تحت تأثیر قلمروهای معرفتی دیگر علوم بوده است. توجه بدین نکته مهم است که تطبیق در علوم اسلامی سابقه‌ای دیرینه دارد و چه بسا تفسیر تطبیقی بیش از آنکه از علوم غیردینی سرمشق گرفته و وامدار آنها باشد، تحت تأثیر علوم اسلامی رشد کرده است. بنابراین، مسأله مقاله پیش رو، بررسی پیشینه تفسیر تطبیقی در حوزه مطالعات اسلامی و آثار متفکران و دانشمندان مسلمانان است. بر این اساس، این مقاله به منظور شناخت ریشه‌ها و پیشینه مطالعات تفسیر تطبیقی و نقش دانشمندان مسلمان در این موضوع در پی پاسخ به این پرسش است که مطالعات تطبیقی به‌گونه عام و تفسیر تطبیقی به‌گونه خاص در تاریخ علوم اسلامی و تفسیر چه جایگاهی داشته‌اند؟

پیشینه

در باره پیشینه تفسیر تطبیقی به جز مباحث پراکنده‌ای که در برخی کتاب‌ها و مقالات آمده‌اند، اثر مستقلی یافت نشد. در مقاله «تفسیر تطبیقی دایرة المعارف قرآن»، تألیف سیدمحمود طیب حسینی (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۲۴-۲۲۵)، اشاره‌ای کوتاه به پیشینه تفسیر تطبیقی آمده است. همچنین رضایی اصفهانی در مقاله «روش‌شناسی مطالعات تطبیقی در تفسیر قرآن» (۱۳۸۹، ش ۱، ص ۳۸-۴۳) و کامل‌تر از دو اثر یاد شده، عسکری و شاکر در



مقاله «تفسیر تطبیقی، معنایابی و گونه‌شناسی» (عسکری و شاکر، ۱۳۹۴، ش ۲، ص ۱۱ به بعد)، به پیشینه تفسیر تطبیقی پرداخته‌اند، اما در هیچ یک از سه اثر یادشده به طور مبسوط به پیشینه و ریشه‌های مطالعات تطبیقی در میان دانشمندان مسلمان، به گونه عام و پیشینه و ریشه‌های تفسیر تطبیقی، به گونه خاص و تأکید بر ضرورت تمایز تفسیر مذهبی از تفسیر تطبیقی پرداخته‌اند.

مفهوم‌شناسی

۱. تطبیق

تطبیق، از ماده «ط . ب . ق»، به معنای اجرا، عملی کردن و منطبق ساختن است. این ریشه به معنای نهادن چیزی بر چیز دیگری مانند خودش است، به طوری که کاملاً آن را بپوشاند (ر.ک: ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۵۵۰). تطبیق به معنای مسائل و قضایا را تحت یک قاعده یا قانون کلی در آوردن نیز به همین معنا بازمی‌گردد.

در زبان فارسی، تطبیق به معنای برابر کردن دو چیز با هم، و با هم مطابق ساختن به کار می‌رود (معین، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۱۰۹۵). بر این اساس، «برابر کردن و منطبق ساختن دو چیز بر یکدیگر» مفهوم مشترک واژه «طبق» در زبان فارسی و عربی است، و از آنجا که در برابر کردن دو چیز با یکدیگر سنجش و مقایسه نیز انجام می‌شود، در زبان فارسی در دوره معاصر واژه تطبیق در معنای مقایسه به کار رفته است. «تطبیقی»، منسوب به «تطبیق» است به معنای: مبتنی بر سنجش و مقایسه دو یا چند چیز، به ویژه دو یا چند بخش از یک دانش، همچون ادبیات تطبیقی، زبان‌شناسی تطبیقی، مطالعات تطبیقی (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۷۷۰). این در حالی است که در زبان و فرهنگ عربی، تطبیق به معنای کاربردی ساختن و اجرائی کردن است و مقصود از «التفسیر التطبیقی»، کاربردی کردن تعالیم قرآن و تطبیق و اجرای تعالیم و دستورهای کلی آن در زندگی و منطبق ساختن آنها بر قاعده‌های جزئی‌تر و مصداق‌های عینی است (ر.ک حسن، ۱۴۲۴ق، ۱۱-۲۹).

برخی نویسندگان فارسی زبان نیز مقصود از تفسیر تطبیقی را همین معنا دانسته و آن را روشی برای بیان پیام قرآن شمرده‌اند. به نظر این گروه، غرض از این نوع تفسیر تطبیقی، آماده کردن مخاطب برای دریافت پیام‌های قرآن متناسب با موقعیت‌های زمانی و مکانی خاص است. نمونه‌ای از این نوع تفسیر تطبیقی، در تفسیر راهنما، اثر اکبر هاشمی رفسنجانی و تفسیر نور، اثر محسن قرائتی دیده می‌شود (ر.ک: خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۴۰؛ طیب حسینی، ۱۳۸۲،



ج ۸، ص ۲۲۲-۲۲۶).

در دوره معاصر و در زبان فارسی، مقصود از تطبیق یا مطالعه تطبیقی، بررسی مقایسه‌ای و سنجشی است. برای مثال، هنگامی که سخن از تفسیر تطبیقی به میان می‌آید، مقصود از آن، مطالعه‌ای مقایسه‌ای در حوزه تفسیر است. این مقایسه می‌تواند در حوزه‌هایی متنوع از تفسیر آیات قرآن و نیز میان تفسیرهای متنوع و گوناگون اسلامی از قرآن، انجام گیرد. برای نمونه، بررسی تطبیقی دو تفسیر الکشاف زمخشری و التفسیر الکبیر فخررازی در مباحث کلامی، یا الکشاف و البحر المحیط ابوحیان اندلسی در حوزه ادبیات آیات قرآن، یا تفسیر المنار رشید رضا و المیزان طباطبایی، یا میان تفسیر المیزان و تسنیم و نظیر اینها باشد (طیب حسینی، همان، ص ۲۲۱).

به نظر می‌رسد تفسیر تطبیقی بدین معنا، که با معنای تطبیق در کاربرد فارسی آن قرابت دارد، متأثر از رواج اصطلاح تطبیق در زبان فارسی است که امروزه در دانش‌های گوناگون، چون ادبیات تطبیقی، فلسفه تطبیقی و... پدید آمده است. قلمرو ادبیات تطبیقی شامل بررسی موارد مشابه در کشورهای مختلف است و اختلاف در زبان، نخستین شرط مطالعه تطبیقی میان دو اثر است (اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۲۶۶).

پس از ادبیات، مطالعه و پژوهش تطبیقی در دیگر حوزه‌های علوم، همچون فلسفه، فقه و تفسیر نیز جای خود را باز کرد. البته مفهوم تطبیق در تفسیر یا فقه تطبیقی، عام‌تر از ادبیات تطبیقی است و همچون ادبیات، به مطالعه تطبیقی میان دو زبان مختلف محدود نمی‌شود. در فرهنگ فارسی همین معنا از «تفسیر تطبیقی» مقصود است نه معنای نخست.

۲. مقارنه

در زبان عربی از تفسیر تطبیقی به معنای مطالعه مقایسه‌ای، اغلب به تفسیر «مقارن» یا «المقارن» یاد می‌شود. بنابراین، مقصود از تفسیر مقارن، همان تفسیر تطبیقی است که در آن، میان دیدگاه‌های مختلف مقایسه می‌شود.

۳. موازنه

اصطلاح دیگری که در معنای تطبیق و مقایسه به کار رفته، «موازنه» است (ایازی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱). به نظر برخی محققان تعبیر موازنه برای بیان معنای مقایسه و تطبیق صحیح‌تر و دقیق‌تر از «مقارنه» و حتی «مقایسه» است (غنیمی هلال، ۱۳۷۳، ص ۳۱) و آنچه در تفسیر انجام می‌شود،



موازنه است، نه مقارنه.

ریشه‌ها و پیشینه مطالعات تطبیقی در علوم اسلامی

آگاهی از پیشینه مطالعات تطبیقی در علوم اسلامی، بی شک در شناخت جایگاه تفسیر تطبیقی در تاریخ دانش‌های اسلامی نقشی بسزا دارد، از این رو، پیش از بررسی پیشینه تفسیر تطبیقی، پیشینه مطالعات تطبیقی در دیگر علوم اسلامی را بررسی می‌کنیم تا درک دقیق‌تری از پیشینه تفسیر تطبیقی به دست می‌آید.

از همان قرن‌های نخستین هجری، گاه در مطالعات اسلامی لفظ موازنه برای مقایسه میان دو شخصیت، دو دیدگاه، دو اثر و... در علوم مختلف به کار می‌رفته است. برای مثال، کتاب المعیار و الموازنة فی فضائل الإمام أميرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، اثری است در اثبات برتری امام علی (علیه السلام) بر دیگر صحابه، پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. این اثر به ابو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی معتزلی (د ۲۴۰ق)، یا پسرش ابوالقاسم جعفر بن محمد اسکافی نسبت داده شده است. (ر. ک: حافظیان بابلی، ۱۳۸۰، ش ۴۷ و ۴۸، ص ۴۲ - ۴۳) شاید این کتاب نخستین اثر در زمینه مطالعات تطبیقی در میان مسلمانان باشد که نویسنده برای نام کتاب، از لفظ «موازنه» استفاده کرده است.

این کتاب که همچون بسیاری از کتاب‌های دیگر، در پاسخ به درخواست برخی حق‌جویان تألیف شده، نخست بدین موضوع پرداخته که سبب و انگیزه انحراف مردم از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و کینه و دشمنی گروهی از صحابه با وی، تعصب جاهلی بوده است. او سپس روایات بزرگان صحابه را درباره فضیلت علی (علیه السلام) نقل کرده و روایات برخی صحابه را درباره «مفضول» بودن آن حضرت، بی‌ارزش شمرده و رد کرده است. (اسکافی، ۱۳۷۴، ص ۱۹). مطالعات تطبیقی در حوزه‌های مختلفی از علوم مورد توجه بوده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

در نقد ادبی

قرن چهارم هجری، دوره ظهور نقد ادبی است. در این دوره، جدال گسترده‌ای میان طرفداران شعر قدیم و جدید آغاز شد و نقد ادبی، دامن شعر عرب را گرفت. یکی از جریان‌های مهم ادبی در میان منتقدان عرب، مقایسه میان شاعران بود که به آن «موازنه» می‌گفتند. در این موازنه‌ها، منتقد می‌کوشید تا با توسل به دانش‌های گوناگون ادبی، شاعری را بر شاعر دیگر ترجیح دهد (شمیسا، ۱۳۸۳، ص ۷۸).

از کتاب‌های معروف در این زمینه کتاب الموازنه بین الطائین؛ ابی تمام و البحتری، تألیف ادیب بصری ابوالقاسم حسن بن آمدی (د ۳۷۱ ق) است. شوقی ضیف کتاب الموازنه آمدی را نخستین اثر در نقد تطبیقی عرب دانسته است (ضیف، ۱۳۶۲، ص ۵۹). آمدی، پس از سال‌ها منازعه شاعران و اختلاف آنها در برتری هر یک از دو شاعر قرن سوم، یعنی ابوتمام و شاگردش بحتری، در کتاب الموازنه درصدد آن برآمد تا با مقایسه بی‌طرفانه میان این دو شاعر از طریق برخی قصایدشان، برتری یکی از آن دو را بر دیگری به اثبات رساند و حق هر یک را ادا کند، آمدی، با تأکید بر بی‌طرفی خود در ارزیابی شعر این دو شاعر، هدف خود را از موازنه میان آنها، نشان دادن گوهر شعری آنان و بیان ویژگی‌ها و خصائص شعری هر یک از آن دو شاعر یاد کرده تا خواننده و مخاطب خود قضاوت کند که کدام یک از این دو شاعر برتر از دیگری است (ضیف، ۱۳۸۳، ص ۱۶۹).

الموازنه، از جهت اشتغال بر نکات و ملاحظات انتقادی و روش تطبیق، بسیار درخور توجه بوده و نزدیک‌ترین اثر به آثار تطبیقی معیار مطلوب است. آمدی ادعا می‌کند که برای داوری بی‌طرفانه میان ابوتمام و بُحتری، قصیده‌های آنها را می‌سنجم بدون اینکه داوری کنم و خواننده خود باید تشخیص دهد کدام‌یک از دو شاعر برتر است، اما وی غیر مستقیم گرایش خود به اشعار بحتری را نشان داده و به مخالفت با ابوتمام برخاسته، بدی‌های شعر او را آشکار می‌سازد و بر عکس، در تأیید و تحسین بحتری مبالغه می‌کند و می‌کوشد حتی اشعار ضعیف او را نیز مطبوع جلوه دهد. او با این کار، گویی می‌خواهد خواننده، خود عقیده و نظر وی را از مندرجات کتاب استنباط کند (زرین‌کوب، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳-۱۵۴). نتیجه آنکه به رغم اینکه آمدی عدالت و بی‌طرفی خود را در طی کتاب تکرار می‌کند، اما در عمل نتوانسته بی‌طرفی کامل خود را نسبت به این دو شاعر حفظ کند (ضیف، ۱۳۶۲، ص ۶۴).

پس از آمدی، عبدالعزیز جرجانی (د ۳۹۲ ق) کتاب الوساطة بین المتنبی و خصومه را نوشت. از عنوان کتاب دانسته می‌شود که او قصد میانجیگری میان متنبی، از شاعران معروف قرن سوم و مخالفانش را داشته است. در اشعار متنبی مضمون‌های تازه و اسلوب‌های بی‌سابقه وجود داشتند، لذا اهل ذوق و ادب درباره او دو دسته شدند؛ برخی به انکار او برخاسته، شعرش را ضعیف شمردند و بعضی در تجلیل و تحسین او راه مبالغه در پیش گرفتند. جرجانی برای نخستین بار از متنبی دفاع کرد و آرای ناقدانش را تعدیل کرد. جرجانی از همان آغاز کتاب در حدود پنجاه صفحه، اصول و موازین قضاوت‌های خود را توضیح می‌دهد و این نکته را یادآوری می‌کند که نباید برای قضاوت درباره یک شاعر، تنها به خطاها و ضعف‌های او توجه کرد. (ر. ک: ضیف،



۱۳۶۲، ص ۶۷-۶۸).

به جز ادبیات، در سایر حوزه‌های علوم همچون تاریخ و جامعه‌شناسی و ... نیز دانشمندان مسلمان کم و بیش به مطالعات تطبیقی اقبال نشان داده‌اند. برای نمونه ابن خلدون (د ۸۰۸ ق) از جمله جامعه‌شناسانی است که در مطالعات اجتماعی خویش، هم در جهت تطبیق و مقایسه عمل کرده و هم رویکرد مقایسه‌ای را رواج داده و هم عرضه‌کننده الگوی تاریخی و مقایسه‌ای در شناخت، تبیین و تحلیل پدیده‌های اجتماعی بوده است (ساروخانی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵؛ حبیبی، ۱۳۹۴، شماره ۲، ص ۱۱۱ - ۱۳۰).

در دانش فقه

در حوزه فقه نیز از گذشته مطالعات تطبیقی و مقارنه‌ای کانون توجه بوده است. فقه تطبیقی «گردآوری نظریه‌ها و فتاوی‌ای عالمان مذاهب اسلامی، همراه با مقایسه، بررسی و ارزیابی ادله آن به منظور انتخاب قول مستدل‌تر و برتر» است (ر.ک: فیض، ۱۳۸۵، ش ۳۲-۳۳، ص ۹۲). فقه تطبیقی، گرچه امروزه در محافل علمی و پژوهشی و حوزه‌های علمیه به عنوان یک پدیده جدید تلقی می‌شود، ولی مطالعه تاریخ علوم اسلامی، به ویژه تاریخ فقه نشان می‌دهد که این رشته علمی، از گذشته در میان فقهای اهل سنت و شیعه وجود داشته است (همان، ص ۹۰). این شیوه فقهی در گذشته چنان رواج داشت که ابن خلدون (د ۸۰۸ ق) مقدمه خود، از آن به عنوان علم و دانش مستقل به نام «خلافیات» نام برده است (ابن خلدون، ۱۳۹۳، ص ۴۵۶).

فقه مقارن یا تطبیقی، به آنچه در گذشته «علم الخلاف» یا «علم الخلافات» خوانده می‌شد، نزدیک است؛ زیرا در هر دو علم، جمع‌آوری آرای مجتهدان و پیشوایان مذهبی بسزا دارد (فیض، ۱۳۸۵، ش ۳۲-۳۳، ص ۹۰).

فقه تطبیقی یا مقارن، دارای سابقه‌ای بسیار طولانی است و فقهای هر یک از مذاهب اسلامی در باره آن تألیفاتی از خود بر جای نهاده‌اند. نخستین کسی که از میان اهل سنت در فقه مقارن کتاب نوشت، محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۳ ق) بود. او کتاب اختلاف الفقهاء را به رشته نگارش درآورد (همان‌جا). افراد دیگری نیز کتاب‌هایی در زمینه فقه مقارن نوشته‌اند و در میان فقهای شیعه نخستین فقیه‌ای که با این رویکرد به تألیف کتاب روی آورد، سید مرتضی (د ۴۳۶ ق) بود. اما برخی با استناد به مقدمه کتاب الذریعه سیدمرتضی و تهذیب الاحکام شیخ طوسی معتقدند، نخستین کسی که روش مقارنه در فقه را به کار گرفت، شیخ مفید (د ۴۱۳ ق)،

استاد سید مرتضی و شیخ طوسی، بوده است. در دو کتاب یادشده آمده است که شیخ مفید به تقاضای شاگردش سید مرتضی کتابی به نام الاعلام فیما اتفقت الامامیه علیه من الاحکام فیما اتفقت العامة علی خلافهم فیه، تألیف کرد (ر.ک: مدرسی طباطبایی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳۶). به هر روی پس از سید مرتضی، فقهای بسیاری از جمله شیخ طوسی (د ۴۶۰ ق) روش او را در پیش گرفتند و کتاب‌هایی در حوزه فقه مقارن با نام «الخلاف» نوشتند. شیخ در کتاب الخلاف، با نقل فتاوی مذاهب پنج‌گانه مشهور (امامیه، شافعیه، مالکیه، حنبلیه و حنفیه)، تحولی شگرف در فقه مقارن ایجاد کرد و در عین حال، آرای دیگر مذاهب را نیز نادیده نگرفت.

پس از شیخ طوسی، حسن بن علی بن داوود حلی (د ۷۰۷ ق) در کتاب خلاف المذاهب الخمسة، شیوه شیخ طوسی را ادامه داد (همان‌جا). نکته درخور اهمیت آن است که بر خلاف تفسیر و دیگر مطالعات تطبیقی که در آنها بحث‌های تحلیلی و سنجش و ارزیابی دیدگاه‌ها برجسته است، در کتاب‌های «خلاف» بیشتر آرای فقهی مذاهب مختلف نقل شده‌اند.

نخستین آثار در حوزه تفسیر تطبیقی

در طول تاریخ تفسیر درایتی (اجتهادی) -در مقابل تفسیر روایی- کم و بیش مقایسه‌هایی میان آرای تفسیری گذشتگان و نقد و بررسی‌هایی درباره آنها انجام گرفته‌اند. این مقایسه‌ها در تفسیرهای کلامی و فقهی برجسته‌تر بوده‌اند. یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین تفسیرهای قرآن، جامع البیان، اثر محمدبن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰ق) است که مجموعه‌ای گسترده و انتقادی از روایات تفسیری صحابه و تابعان است (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵-۱۶۲). وی در مقدمه تفسیرش موسوم به جامع البیان عن تأویل آی القرآن، گفته است: در این تفسیر موارد اتفاق و اختلاف آرا و دلایل هر یک با موجزترین بیان، بررسی شده و دیدگاه صحیح با اختصار توضیح داده می‌شود (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۶-۲۷). طبری که از فقهای اختیارگرای اصحاب حدیث با گرایش‌های اعتدال میان رأی و حدیث بود، به گردآوری آرای گوناگون تفسیری پیشینیان دست زد. او با این کار گفتمان نقد آرای گوناگون و انتخاب یک رأی را وارد کوشش‌های تفسیرنویسی آن روزگار ساخت و از این راه توانست تاریخ تفسیر را وارد جریانی نو سازد (شاکری، ۱۳۸۳، ص ۸۱-۱۰۲).

وی در تفسیر آیات، پس از اشاره کلی به معنا یا معانی آیه، دیدگاه مفسران صحابه و تابعان را در تفسیر آیات نقل کرده و انبوهی از اخبار و روایات متفاوت از نظر قوت و وثاقت را با ذکر سلسله سند، ارائه می‌کند. آنگاه اگر در تفسیر آیات اختلاف نظری میان مفسران یا قرّاء وجود



داشته باشد، به نقد و بررسی آرای مختلف پرداخته، دیدگاه برتر را برمی‌گزیند و با اقامه دلیل بر ردّ اقوال مختلف، نظر خویش را با قاطعیت اعلام کرده و روایت صحیح‌تر را برمی‌گزیند. گاه نیز به جهت نبودن تعارض میان دیدگاه‌ها و روایات و قابل جمع بودن آنها و مطابقت با رأی وی، بدون هیچ اظهار نظری بحث را پایان می‌برد. طبری در مقام ترجیح دیدگاه برتر، تعبیرهایی از قبیل: «اولی الاقوال عندی بالصواب فی ذلک» (طبری، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۶۰، جزء ۲) و «اولی هذه التأویلات بالآیه» (همان، ج ۱، ص ۱۶۰، جزء ۱) و «اولی التأویلات عندی» (همان، ج ۱، ص ۱۵۷، جزء ۱) به کار می‌برد. برای نمونه، وی ذیل آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»، پس از نقل سه دیدگاه، می‌نویسد: برترین دیدگاه‌ها به صواب نزد من این است که خداوند توبه‌کنندگان از گناه و کسانی که با آب خود را برای نماز تطهیر و پاکیزه می‌کنند، دوست دارد؛ زیرا از تطهیر غالباً این معنا ظاهر است (همان، ج ۲، ص ۲۳۱). طبری در سراسر تفسیر خود حدود ۴۵۰ بار، با عبارت «اولی الاقوال» و نظائر آن، به ترجیح میان دیدگاه‌های مختلف تفسیر صحابه و تابعان پرداخته است.

یکی از نخستین تفسیرهایی که در تفسیر آیات، به روش تطبیق نظر داشته، تفسیر عیاشی معرفی شده است. تفسیر عیاشی، از تفسیرهای کهن امامی و متعلق به عصر غیبت صغرا (۲۶۰-۳۲۹ ق)، تألیف ابونصر محمد بن مسعود عیاشی است. چنانکه گفته‌اند عیاشی در سمرقند که مذهب فقهی حنفی رواج داشته، تفسیر خود را ناظر به فقه حنفی و در مقایسه با آن نوشته است. روش عیاشی چنین است که در ذیل هر سوره، پس از بیان فضیلت سوره، روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) را در تفسیر آیات نقل کرده است. وی در گزینش روایات فقهی دو هدف را دنبال کرده است: نخست، تفسیر آیات احکام بر اساس مبانی امامیه و دوم، به صورت ضمنی نفی آن بخش از احکام فقهی اهل سنت که در سمرقند آن روزگار رواج داشته و با احکام امامیه متفاوت بوده است؛ نگاه عیاشی در تفسیر آیات فقهی به گونه‌ای است که با استخراج و جمع‌آوری روایات فقهی تفسیر وی می‌توان به یک نوع فقه تطبیقی مبتنی بر روایات معصومان دست یافت. (فهیمی تبار، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲-۱۷۴). احکام مربوط به کیفیت وضو، احکام تیمم، ارث، متعه نساء، مصرف خمس و قبله، از جمله مواردی هستند که مفسر، روایات نفی و اثبات را در ارتباط با آنها و ذیل آیات مربوط نقل کرده است؛ (برای نمونه در مورد آیه ذی‌القربی ر. ک: عیاشی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۱-۶۴؛ و در مورد آیه ۲۴ نساء معروف به آیه متعه ر. ک: همان، ج ۱، ص ۳۸۵؛ و در مورد آیه ارث ر. ک: ج ۱، ص ۳۷۵). عیاشی در موضوع وضو هم شانزده روایت نقل کرده که در آنها از مسح خفین و از

شستن سر و پا به جای مسح آنها و از شستن دست‌ها از انگشتان به طرف آرنج، نهی شده و خواب را مبطل وضو دانسته است (همان، ج ۲، ص ۱۶). دقت در تفسیر عیاشی نشان می‌دهد که گزینش و نقل روایات اهل بیت علیهم‌السلام از سوی عیاشی مبتنی بر نگاهی تطبیقی نسبت به اندیشه‌های اسلامی رایج در سمرقند قرن چهارم در حوزه آیات فقهی و کلامی بوده است، اما همانگونه که ملاحظه می‌شود رویکرد این تفسیر با آنچه امروزه به عنوان تفسیر تطبیقی شایع است، فاصله زیادی دارد.

از دیگر مفسرانی که به تفسیر تطبیقی میان شیعه و اهل سنت از یک سو و میان معتزله و اشاعره از دیگر سو، در حوزه آیات کلامی توجه داشته است، فخر رازی (م ۶۰۶ق) است. (برای نمونه: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۸۳-۳۸۴، ذیل آیه ولایت، ج ۱۱، ص ۲۸۸ و ۲۹۹-۳۰۶؛ ج ۱۴، ص ۲۱۱؛ ج ۱۰، ص ۱۴۴؛ ج ۲۵، ص ۱۶۸). در میان تفسیرهای پیشین شاید فخر رازی بیش از دیگران به نقد دیدگاه‌های مفسران مختلف پرداخته و به تفسیر تطبیقی پای بند بوده است. به جز آیات کلامی خاص و فقهی که فخر رازی اغلب در مقابل دیدگاه‌های شیعه، معتزله و مذاهب مختلف فقهی به جانبداری از کلام اشاعره و فقه شافعی پرداخته است، در دیگر آیات غالباً همه دیدگاه‌های مختلف در تفسیر آیه را نقل کرده و به بحث گذاشته است؛ و در موارد زیادی به ترجیح دیدگاه مخالفان مذهبی‌اش گرایش یافته است. برای مثال، در تفسیر آیات ۹۵ و ۹۶ سوره طه درباره سامری و آیه ۱۵ نساء دیدگاه ابومسلم معتزلی را نزدیک‌ترین دیدگاه به تحقیق دانسته و دیدگاه رایج میان اهل سنت را رد کرده است. (همان، ج ۲۲، ص ۹۵، و ج ۹، ص ۵۲۹، و ج ۸، ص ۲۱۵) و در تفسیر آیه ۴۱ سوره آل عمران، پس از نقل دیدگاه‌های مختلف باز دیدگاه ابومسلم معتزلی را نیکو و معقول دانسته، می‌نویسد: ابومسلم در تفسیر، نیکو سخن می‌گوید و نسبت به دقایق و لطایف آیات شریفه خیلی غور و بررسی می‌کند (همان، ج ۸، ص ۲۱۵).

به همین ترتیب، در تفسیرهای مجمع البیان طبرسی، و روض الجنان ابوالفتوح رازی، به شیوه تطبیقی، یعنی نقل دیدگاه‌های مختلف تفسیری به ویژه مفسران صحابه و تابعی و در معرض مقایسه قرار دادن آنها توجه شده است، با این تفاوت که رویکرد این دو مفسر بیش از تطبیق به تقریب نزدیک است. شیوه این دو مفسر آن است که در تفسیر آیات قرآن کمتر به طرح مباحث جدلی میان دو مذهب شیعه و اهل تسنن پرداخت‌اند، و تنها در تفسیر آیات مورد اتفاق فریقین به دفاع از مذهب امامیه پرداخته‌اند. مقایسه تفسیر مجمع البیان طبرسی با تفسیر تبیان شیخ طوسی، به ویژه ذیل آیات کلامی، به نیکویی میزان تقریبی بودن این دو تفسیر و رویکرد جدلی در تفسیر دوم را به خوبی نشان می‌دهد (برای نمونه ر.ک: ذیل آیه ۴۰ سوره توبه مشهور به آیه غار؛



طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۲۲؛ و مقایسه کنید با: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۹). با وجود رویکرد جدلی شیخ طوسی در تبیان، اما در تفاسیر شیعه این شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) بوده است که برای نخستین بار به طور گسترده به نقل روایات اهل سنت در تفسیر روی آورده و از این نظر تفسیر تبیان بنیان‌گذار سنت جدیدی در تفسیر شیعه همسو و نزدیک به تفسیر تطبیقی به شمار می‌آید (ر.ک: عسکری، ۱۳۹۷، ص ۵۲).

از بررسی تفسیرهای گذشته به دست می‌آید که اولاً: بیشتر مباحث تطبیقی در تفسیر آیات قرآن، در میان تفسیرهای شیعی، به مباحث و آیات کلامی و فقهی معطوف بوده است، و در تفسیرهای اهل سنت، بیشتر مطالعات تطبیقی ذیل آیات، میان آرای مفسران صحابه و تابعی بوده و گاه به مباحث ادبی و نحوی نیز توجه داشته است، در بسیاری از تفسیرهای کهن و مشهور اهل سنت نیز اغلب در ذیل آیات کلامی ناظر به موضوع امامت، عصمت پیامبران، جبر و اختیار و مباحثی از این دست، بررسی‌های تطبیقی انجام گرفته‌اند، ثانیاً: مطالعات تطبیقی میان محققان و مفسران در گذشته صرفاً معطوف به تفسیر آیات قرآن بوده و بحثی تطبیقی نسبت به مبانی تفسیر فریقین، یا تطبیق میان روش‌ها و گرایش‌های مختلف در تفسیر، یا تطبیق میان دو مفسر از یک مذهب به منظور کشف دیدگاه‌های مشترک و مختلفشان و نیز میزان تأثیر و تأثر آن دو بر یکدیگر، انجام نداده‌اند، ثالثاً: مطالعات تطبیقی در تفاسیر گذشته با آنچه در دوره معاصر مطالعه یا تفسیر تطبیقی و یا تفسیر مقارن خوانده می‌شود فاصله زیادی دارد. مطالعات تطبیقی به معنای امروزی را در برخی آثار ادبی دانشمندان مسلمان در حوزه ادب می‌توان سراغ گرفت.

تحولات در تفسیر تطبیقی در دوره معاصر

در دوره معاصر و پس از گسترش مطالعات تطبیقی در غرب و در حوزه ادبیات و دیگر رشته‌ها و شاخه‌های علمی، تحولاتی در مطالعات تطبیقی روی دادند و پس از ورود این بحث به حوزه مطالعات ادبی (ر.ک: غنیمی هلال، ۱۳۷۳، ص ۳۱-۴۵)، در حوزه تفسیر قرآن نیز مطالعات تطبیقی با روش‌های جدید رو به گسترش نهاد. تفسیر تطبیقی در حوزه معارف کلامی و فقهی، میان اهل سنت و شیعه از سوی برخی مفسران سلفی انجام گرفته است. در بیشتر تفاسیر معاصر، همچنان ذیل آیات کلامی و فقهی قرآن، کم و بیش طرح مباحث جدلی میان مذاهب مختلف جاری است. عبده و محمد رشیدرضا در تفسیر المنار، علی رغم تعهد به پرهیز از طرح هر گونه مباحث اختلاف برانگیز میان فرقه‌های مختلف اسلامی - که این تفسیر را به یک تفسیر

تقریبی نزدیک می‌کند - اما همچنان این تفسیر، در ذیل برخی آیات کلامی و آیات مربوط به فضایل اهل بیت (علیهم‌السلام) از جمله آیات مربوط به ولایت و امامت به طرح و نقد دیدگاه‌های مفسران شیعه دست زده‌اند، و این سبب دوری این تفسیر از رویکرد تقریبی‌اش شده است، از آنجا که بیشترین نزاع‌های تفسیری و قرآن‌پژوهی میان اهل تسنن با شیعه در دوره معاصر از سوی جریان تفسیر سلفی-وهابی انجام گرفته به طوری که امر تفسیر قرآن را گاه تا سرحد تکفیر و رفتارهای خشونت‌آمیز گسترده پیش برده، برخی آثار تطبیقی میان شیعه و اهل سنت نیز از برخی پیروان این جریان انجام شده است. از آثار درخور توجه در این باره کتاب بین الشیعة و السنة، دراسة مقارنة فی التفسیر و اصوله، تألیف علی سالوس، که بررسی تطبیق اصول تفسیر میان دو مذهب شیعه و اهل تسنن پرداخته است، اما بیش از آنکه مباحث وی تطبیقی باشد، مذهبی و به نفع اندیشه‌های وهابیان است.

در میان تفسیرهای معاصر یکی از تفسیرهایی که توجه ویژه‌ای به رویکرد تطبیقی و مقایسه میان دیدگاه‌های مفسران دارد، تفسیر المیزان، تألیف علامه طباطبایی است. علامه با ارائه روش تفسیر قرآن با قرآن، به عنوان روشی معیار در تفسیر قرآن در سرتاسر تفسیرش نشان داده که از باورهای مذهبی خود فاصله گرفته و با عرضه دیدگاه‌های مختلف مفسران بر تفسیر معیار، به ارزیابی آنها پردازد. منظور نخست علامه طباطبایی اثبات برتری روش تفسیر قرآن با قرآن بر دیگر روش‌های تفسیری است. بدین منظور علامه ذیل آیات مختلف قرآن دیدگاه‌های مختلف مفسران اعم از اهل سنت و شیعه را طرح کرده و با روش قرآن به قرآن، به ارزیابی و نقد آنها پرداخته و اغلب نتایج جدید و پخته‌تری در تفسیر آیات گرفته است. منظور دوم علامه که مبتنی بر منظور نخست است، دفاع از تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام) و باورهای کلامی شیعی، در چارچوب تفسیر قرآن با قرآن به عنوان تفسیر معیار است. علامه در تفسیر المیزان با کار بست روش تفسیری قرآن با قرآن که می‌تواند به عنوان روشی معیار و مقبول نزد همه مفسران از فرقه‌های مختلف تلقی شود، اثبات کرده است که تفسیرهایی که از اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) به ما رسیده‌اند و نیز باورهای کلامی تفسیر شیعه امامیه نیز مبتنی و همسو با قرآن هستند، در عین حال، علامه از نقد روایات ناسازگار با شیوه تفسیر قرآن به قرآن نیز غفلت نورزیده است. از همین رو علامه به طور خاص به ارزیابی دیدگاه‌های کلامی معتزله، اشاعره و سلفیه و مقایسه آنها با باورهای شیعه امامیه بر اساس روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته است. (برای برخی مقایسه‌ها میان دیدگاه‌های شیعه و دیدگاه‌های المنار ر.ک: تاج آبادی، ۱۳۹۲، ص ۳۹ به بعد).

مباحث تطبیقی در دوره معاصر را باید در سه محور باید دنبال کرد: ۱. مباحث نظری تفسیر



تطبیقی، ۲. عمل تفسیر تطبیقی، ۳. توسعه مطالعه تطبیقی از تفسیر آیات به سایر حوزه‌های مرتبط به قرآن. در محور نخست باید گفت که عنوان «تفسیر تطبیقی» یا «مقارن» در مباحث تفسیر پژوهی، و بیان تعریف و مباحث نظری آن، نخستین بار در کتاب‌هایی آغاز شد که با عنوان «التفسیر الموضوعی» تألیف شدند و در ضمن بیان سبک‌های تفسیری از تفسیر مقارن نیز یاد کردند. نخستین کسی که در میان اهل سنت، به صورت مکتوب، تعریفی از «تفسیر مقارن» ارائه داده، احمد کومی است. وی در کتاب التفسیر الموضوعی که در آخرین دهه از سده چهاردهم تألیف شده است، هنگام بحث از تفسیر موضوعی، از تفسیر مقارن به عنوان یکی از قسم‌های تفسیر موضوعی نام برده و برای نخستین بار آن را تعریف نکرده است (فرماوی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۴). پس از وی، عبدالحی فرماوی، احمد جمال عمری، زاهر بن عواض ألمعی، مصطفی مسلم و خالدی در آثار خود که همگی نام «تفسیر موضوعی» دارند، از شیوه کومی پیروی کرده‌اند (عسکری و شاکر، ۱۳۹۴، ص ۵). همچنین فهد رومی در کتاب بحوث فی اصول التفسیر و مناہجه، تفسیر مقارن را به عنوان یکی از سبک‌های تفسیری طبقه‌بندی کرده و در باره آن توضیح داده است (رومی، ۱۴۱۳، ص ۶۰-۶۱). در این میان، گویا تنها نوشته مستقل در زبان عربی، مقاله «التفسیر المقارن؛ دراسة تأصیلیة»، اثر مصطفی مشنی است. مشنی، مقاله خود را نخستین اثر مستقل درباره تفسیر مقارن می‌داند. وی در این مقاله، هم تفسیر مقارن را تعریف کرده و هم چند نمونه تفسیر مقارن را از تفسیرهای گذشته مثال زده است. وی همچنین درباره روش مقایسه نیز توضیحات مختصری ذکر کرده است (عسکری و شاکر، ۱۳۹۴، ص ۱۲). گرچه تفسیر تطبیقی و تعریف و مباحث نظری آن نخست در تفسیر پژوهی اهل سنت کانون توجه قرار گرفت، از میان آثاری که به مباحث نظری تفسیر تطبیقی پرداخته‌اند، دو مقاله تفسیر تطبیقی از طیب حسینی و رضایی اصفهانی درخور توجه‌اند که در آنها به اقسام تفسیر تطبیقی، قلمرو مباحث تفسیر تطبیقی، اغراض تفسیر تطبیقی و روش تفسیر تطبیقی پرداخته شده است (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۳۹-۵۶؛ طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۰-۲۲۶). پیش از این دو مقاله، فرامرز قراملکی، در فصل نهم روش‌شناسی مطالعات دینی، مباحث سودمندی در باره روش مطالعه تطبیقی به طور عام پرداخته است (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۳-۲۷۳).

اثر دیگر درخور توجه در این موضوع کتاب جریان‌شناسی تفسیر تطبیقی، تألیف انسیه عسکری است که به نیکویی مباحث نظری تفسیر تطبیقی، همچون سیر تاریخی تفسیر تطبیقی، معرفی مبانی و روش تفسیر تطبیقی و نیز آسیب‌شناسی تفسیر تطبیقی را با بسط و تحقیق بیشتر به بحث گذاشته



است. این کتاب در اصل رساله دکتری نامبرده بوده و در دانشگاه قم از آن دفاع شده است. در محور دوم اما باید گفت که کمتر اثر تفسیری با رویکرد تطبیقی در میان اهل سنت پدید آمده است. افزون‌تر اینکه رویکرد مباحث تطبیقی در میان اهل سنت نیز کمتر به بررسی تطبیقی معارف کلامی و فقهی میان مذاهب مختلف است. اما در ایران، نخستین مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر، با عنوان تفسیر تطبیقی عمدتاً بر محور مباحث کلامی و فقهی رخ نمود. مطالعات تطبیقی در این آثار، اغلب بر محور موضوعی قرآنی یا آیه‌ای بحث برانگیز انجام گرفته است. از میان کتاب‌هایی که به تفسیر تطبیقی آیاتی از قرآن پرداخته‌اند، سلسله آثاری با عنوان کلی تفسیر تطبیقی از دکتر فتح الله نجارزادگان هستند. نخستین اثر وی در مطالعات تطبیقی، کتاب تفسیر تطبیقی است که از سوی مرکز جهانی علوم اسلامی منتشر شده است. وی سپس این کتاب را با تفصیل بیشتر در قالب چهار کتاب مستقل منتشر ساخت و در یک جلد با عنوان بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین، به بررسی تطبیقی مبانی تفسیر از منظر شیعه و اهل سنت پرداخت و در سه کتاب دیگر، یکی از موضوعات کلامی و اختلافی میان شیعه و اهل تسنن را در موضوعات ولایت، مهدویت، و امامت به گونه‌ای تطبیقی بررسی کرد. از دیگر آثار در این زمینه می‌توان از کتاب‌های: ۱. تفسیر تطبیقی آیه مودت، از فداحسین عابدی، ۲. پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین، از مهدی رستم‌نژاد، ۳. تفسیر تطبیقی آیه تطهیر از دیدگاه مذهب اهل بیت و اهل سنت، از ایلقار اسماعیل‌زاده یاد کرد.

در محور سوم و در باب قلمرو تفسیر تطبیقی باید گفت، افزون بر مطالعات تطبیقی در حوزه معارف کلامی و فقهی قرآن، یکی از حوزه‌ها، مطالعات تطبیقی میان قصص یا برخی آموزه‌های قرآن با عهدین است که در این باره آثار فراوانی پدید آمده‌اند (برای نمونه: القرآن الکریم، و التوراة الانجیل و العلم، از موریس بوکای، و محمد فی التوراة و الانجیل و القرآن، از ابراهیم خلیل و بررسی تطبیقی قصص قرآن کریم با عهد قدیم و جدید، از عباس اشرفی).

حوزه دیگر مطالعه تطبیقی میان بخش‌هایی از قرآن با بخشی دیگر، برای نمونه، مقایسه قصه‌های قرآن با یکدیگر است. خلف الله در این باره، با تعبیر «موازنه»، به مقایسه برخی قصه‌های قرآن در سوره‌های مختلف، از جمله قصه آدم (عليه السلام) در دو سوره اعراف و حجر پرداخته و با بیان راز اختلاف دو قصه، تکراری نبودن قصه‌ها را در قرآن نتیجه گرفته است (ر.ک: خلف الله، ۱۹۹۹، ص ۲۶۳-۲۶۵).

قلمرو دیگر مطالعات تطبیقی قرآنی، تطبیق معارف قرآن با علوم انسانی و طبیعی است که رضایی در مقاله خود به آن گرایش یافته و نمونه‌هایی را نشان داده است (رضایی اصفهانی،



۱۳۸۹، ص ۳۵-۵۶). معرفی قلمروهای مطالعات قرآن پژوهی و تفسیر پژوهی اهمیت شایان در گسترش مطالعات تطبیقی در حوزه قرآن و تفسیر دارد. رومی، چهار قلمرو اصلی: مقارنه آیات قرآن با یکدیگر، مقارنه قرآن با احادیث پیامبر، مقارنه قرآن با کتاب‌های آسمانی و مقارنه میان آرای مفسران را پیشنهاد داده است (رومی، ۱۴۱۳، ص ۶۱-۶۲).

در دو دهه اخیر با گسترش مطالعات تطبیقی در ایران، دو اتفاق رخ داده‌اند:

۱. گسترش تألیف مقالات و پایان‌نامه‌های فراوان در حوزه تفسیر تطبیقی آیات و موضوعات قرآنی و متعاقب آن تخصیص مجلات ادواری برای انتشار این دست مقالات. از میان مجلات، دو فصلنامه پژوهشی پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، متعلق به دانشگاه قم و دو فصلنامه ترویجی مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، متعلق به جامعه المصطفی العالمیه قابل ذکر هستند. دو مجله مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، وابسته به دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم و مجله پژوهش‌های تطبیقی قرآن و حدیث، وابسته به انجمن علوم قرآن و حدیث ایران، نیز به تازگی به جرگه مجلات قرآنی با رویکرد تطبیقی افزوده شده‌اند.

۲. تأسیس رشته گرایش تفسیر تطبیقی در مؤسسات متعدد آموزش عالی و تحصیلات تکمیلی در مراکز آموزشی دولتی و حوزوی و تربیت متخصصان فراوان در زمینه مطالعات و تفسیر تطبیقی.

این رویکرد همچنان رو به گسترش بوده و امید و انتظار است این تلاشها، موجب رشد و بالندگی و تکامل تفسیر تطبیقی در سال‌های آینده باشد. با وجود تلاش‌های بالنده‌ای که در حوزه تفسیر تطبیقی انجام گرفته، اما همچنان تفسیر تطبیقی به تفسیر مذهبی و جدلی آمیخته است و تا رسیدن به تفسیری معیار و به معنای دقیق کلمه تطبیقی راهی طولانی در پیش دارد.

ضرورت جدا شدن تفسیر تطبیقی از تفسیر مذهبی

در سیر تحول و تکامل مطالعات تطبیقی، لازم است تفسیر تطبیقی از تفسیر مذهبی فاصله گرفته و نقشهای خودش را به درستی ایفا است. مقصود از تفسیر مذهبی آیات این است که یک مفسر نسبت به مذهب خود تعصب نشان داده و یا حتی غیر متعصبانه، به جای به کارگیری مبانی، اصول و قواعد علمی صحیح و مقبول و ثابت، به تفسیر آیات پردازد و تمام تلاش خود را صرف اثبات باورهای مذهبی خود کند (ر.ک: ذهبی، همان‌جا؛ نیز: ر.ک: گلدزیهر، ۱۳۸۳، ص ۲۴۱-۲۵۰). بسیاری از مفسران اهل سنت که به تطبیق آرای تفسیری ذیل آیات اختلافی شیعه و اهل تسنن

پرداخته‌اند، فراوان مخالفان خود به ویژه مفسران شیعه را به تفسیر مذهبی آیات متهم کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: ذهبی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۵۲۰؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴م، ج ۳، ص ۲۶۲؛ رومی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۴۹)، درحالی که این نسبت از سوی مفسران شیعه کمتر به مفسران اهل تسنن نسبت داده شده است.

اتهام به مفسران شیعه گرچه پیشینه‌ای کهن دارد، اما در دوره معاصر روند افزایشی یافته است. سرآمد این اتهام‌ها در دوره معاصر را در تفسیرهای متمایل به اندیشه سلفی، از جمله تفسیر المنار، می‌توان مشاهده کرد. در میان دو مذهب شیعه و سنی، مفسران یا محققانی یافت می‌شوند که تفسیر مذهب مخالف را به تفسیر مذهبی نسبت نداده‌اند، اما تاکنون معیارهای روشنی به منظور تمایز تفسیر مذهبی از تفسیر تطبیقی تعریف نکرده‌اند.

گرچه تفکیک میان تفسیر تطبیقی و تفسیر مذهبی لازم بوده، و حُسن و قبح تفسیر مذهبی دائر مدار ماهیت و تعریفی است که از تفسیر مذهبی ارائه خواهد شد، اما ناشایست آن است که مفسری دوگانه عمل کند و به هنگام تفسیر آیات مرتبط با مذهب خود تعصب نشان دهد و اصول قواعد مقبول تفسیر را نادیده انگارد و به هنگام تفسیر آیاتی که مخالفان مذهبی‌اش به آن تمسک جسته‌اند، به جای بررسی علمی، مخالف را یکسره و چشم بسته به تعصب مذهبی متهم کند. این دوگانگی در تفسیر رشید رضا که بیش از دیگر تفسیرها مدعی آزاداندیشی و نداشتن تعصب است، جلوه‌گری می‌کند. وی ذیل آیاتی که مفسران شیعه برای اثبات امامت و ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) به آنها استناد کرده‌اند، ضمن تأکید بر علمی بودن اختلاف شیعه و اهل سنت، این اختلاف‌ها را موجب تفرقه و ایجاد دشمنی میان مسلمانان دانسته، معتقد است تا زمانی که جانبداری از یک گرایش و تفکر شیوه مذاهب باشد، امیدی به دوری از مشکلات و حل مسائل اختلاف‌انگیز وجود ندارد (رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۶، ص ۳۸۵). وی همچنین ذیل آیه ولایت با اشاره به نقدهای فخررازی در رد تفسیر شیعه، این مجادلات را برای جامعه اسلامی غیر مفید، بلکه زیانبار، و موجب تفرقه و اختلاف میان مسلمانان می‌شمارد، اما همین‌که به تفسیر آیه غار (توبه: ۴۰) می‌رسد، شدیدترین جلوه تعصب سلفی خود را بروز می‌دهد و تا جایی پیش می‌رود که اصل وحدت اهل سنت با شیعه را ناممکن اعلام می‌کند. وی به اختلاف‌های تفسیری این آیه -برخلاف آیات ولایت و امامت- اهمیت می‌دهد تا به قول خودش سبب فزونی ایمان مؤمنان و خذلان بدعت‌گذاران و منحرفان باشد. وی تحت عنوان «کلمة فی دحض شبهات الروافض»، بل مفتریاتهم فی تشویه هذه المناقب و تحریف کلمات الله و اخبار الرسول عن مواضعها:



و جحدوا بها و استیقتتها انفسهم» (ر.ک: رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۱۰، ص ۳۷۵)، به نقل و نقد نظر شیعه می‌پردازد. او سیزده فضیلت برای ابوبکر با تکیه بر آیه استخراج کرده است که تقریباً همانهایی هستند که فخر رازی آنها را بر شمرده است (عسکری، ۱۳۹۷، ص ۷۲-۷۳).

وی همچنین ذیل آیه مباحله که به اتفاق نظر مفسران شیعه و اهل سنت و روایات صحیح، رسول خدا ﷺ از میان همه اصحاب خود تنها حسنین، فاطمه و علی (علیه السلام) را برای مباحله با مسیحیان خود آورد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۶۳-۷۶۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۷)، بدون بحث مستدل روایی و حتی ادبی و فقط با هیاهو و جنجال، مفسران شیعه را متهم به جعل این روایات کرده می‌نویسد: «استاد امام (عبده) گوید: روایات بر این مطلب اتفاق نظر دارند که پیامبر برای انجام مباحله علی و فاطمه و دو پسرشان را انتخاب کرد. آنان کلمه «نساءنا» را بر فاطمه، و «انفسنا» را بر تنها علی حمل می‌کنند. منابع این روایات، شیعه‌اند و غرض آنها نیز معروف و مشخص است. آنان تا آنجا که توانستند تلاش کرده‌اند این روایات را ترویج کنند، تا جایی که در میان بسیاری از اهل سنت نیز رواج یافت، اما واضعان و جعل‌کنندگان این روایات کار خود را در تطبیق این آیه به نیکویی انجام ندادند؛ زیرا هیچ عرب‌زبانی کلمه «نساءنا» به کار نمی‌برد و از آن دخترش را قصد کند، مخصوصاً که خود دارای همسرانی هم باشد. این مطلب هیچ‌گاه از زبان عرب فهمیده نمی‌شوند...» (رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۳۲۲). این در حالی است که اگر آیه مباحله و واژه «نساءنا» و «ابنائنا» در آن، فارغ از روایات شیعی و با معیارهای ادبی پذیرفته‌شده، تحقیق و تفسیر شوند همین دیدگاه مشهور و مقبول در تفسیر آیه مباحله را نتیجه می‌دهند (ر.ک: طیب حسینی و انصاریان، ۱۳۹۸، ش ۶، ص ۷-۲۳).

بنابراین، به منظور انجام تفسیر تطبیقی با معیارهای صحیح، لازم است تفاوت تفسیر مذهبی با تفسیر تطبیقی روشن شده و گرچه تفسیر مذهبی نیز اگر از روی تعصب مذهبی نباشد، بلکه با معیارها و اصول و قواعد صحیح انجام گیرد در جای خود قابل دفاع می‌باشد، اما مفسری که بنا دارد با رویکرد تطبیقی به تفسیر بپردازد، باید تلاش کند دست کم مسائل مذهبی را در تفسیر تطبیقی دخالت دهد. علاوه بر این گاه از سوی برخی محققان میان تفسیر تطبیقی با تفسیر تقریبی نیز خلط می‌شود به گونه‌ای که یکی از اهداف تفسیر تطبیقی را تقریب میان مذاهب اسلامی معرفی می‌کنند، از این رو به موازات تلاش برای مرزبندی میان تفسیر تطبیقی با تفسیر مذهبی، به منظور تکامل تفسیر تطبیقی و تحقق اهداف آن، شایسته است در پژوهشی مستقل، تحقیق بر روی تفسیر تقریبی نیز در دستور کار قرار گرفته و ضمن بیان نسبت آن با تفسیر تطبیقی، ضرورت تفسیر تقریبی نیز تبیین گردد.



نتیجه

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت: مطالعات تطبیقی ریشه در دانش‌های اسلامی دارند و نخستین آثار روشمند در زمینه مطالعات تطبیقی به معنای امروزی آن، کتاب‌هایی با عنوان «الموازنه» هستند که به مقایسه دو اندیشه یا دو روش یا دو اثر ادبی با یکدیگر، پرداخته بودند؛ مانند الموازنه آمدی که به مقایسه شعر بحتری و ابی تمام پرداخته بود. همچنین در تفسیرهای قرن چهارم هجری و پس از آن نوعی مقایسه میان آرای تفسیری، دیده می‌شود که تا دوره معاصر با صبغه‌های متفاوت مورد توجه مفسران بوده است و می‌توان به مسامحه از آنها به عنوان تفسیر تطبیقی یاد کرد، اما هیچ یک از این تفاسیر آنگونه که شایسته مطالعات تطبیقی به معنای امروزی است به تطبیق و مقایسه میان آرای مفسران نپرداخته‌اند. به نظر می‌رسد در دوره معاصر و متأثر از رواج مطالعات تطبیقی در غرب، علاوه بر ورود اصطلاح تفسیر مقارن و تطبیقی به حوزه تفسیر و مطالعات قرآنی، تفسیر تطبیقی نیز در سه محور مباحث نظری، انجام تفاسیر تطبیقی و گسترش قلمرو مطالعات تطبیقی در باره قرآن کریم و علوم مرتبط با آن، دچار تحولات شگرف و تکامل یافت.

پیرو این تحولات، در دهه‌های اخیر آثار فراوانی در قالب کتاب و عمدتاً در قالب مقاله و پایان‌نامه با عنوان تفسیر تطبیقی تألیف شده و دیدگاه‌های مفسران فریقین را در حوزه موضوعات مختلف قرآنی یا آیه‌ای از قرآن به صورت تطبیقی مقایسه و بررسی کرده‌اند. علی‌رغم تحولات رو به رشدی که در حوزه تفسیر تطبیقی پدید آمده است، اما برای رسیدن به تفسیر تطبیقی مطلوب و معیار نیاز به تلاش بیشتری است. یکی از راه‌های رسیدن به این منظور تفکیک میان تفسیر تطبیقی با تفسیر مذهبی و تفسیر تقریبی است.



منابع

۱. ابن خلدون عبدالرحمن بن محمد (۱۳۹۳ش)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی فرهنگی.
۲. ابن فارس، احمد (۱۳۸۷)، ترتیب مقایس اللغه، ترتیب و تنقیح سعیدرضا علی عسکری و حیدر مسجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۴. اسکافی، محمد بن عبدالله (۱۳۷۴ش)، المعیار و الموازنه، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
۵. اسلامی، محمدعلی (۱۳۷۴ش)، جام جهان‌بین، تهران: جام.
۶. امیری خراسانی، احمد و آرزو پوریزدان (۱۳۹۱ش)، «سهم ایرانیان در تکامل و تحوّل علم بلاغت»، پژوهش‌نامه نقد ادبی، دوره ۱، شماره ۱، ص ۱-۲۸.
۷. انوری، حسن (۱۳۸۱ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
۸. ایازی، سید محمدعلی (۱۴۱۴ق)، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. بابایی، علی اکبر (۱۳۸۷)، تاریخ تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه امام خمینی.
۱۰. تاج آبادی، مسعود (۱۳۹۳)، المنار در آینه المیزان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. حافظیان بابلی، ابوالفضل (۱۳۸۰ش)، المعیار و الموازنه، کتاب ماه دین، ش ۴۷ و ۴۸، ص ۴۰-۴۳.
۱۲. حبیبی، حمدالله (۱۳۹۴ش)، «روش‌شناسی ابن خلدون: رهیافتی تاریخی-اجتماعی برای مطالعات تطبیقی در حوزه آموزش و پرورش»، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، سال پنجم، شماره ۲، ص ۱۱۱-۱۳۱.
۱۳. حسن، غالب (بی‌تا)، مداخل جدیدہ للتفسیر، بیروت، دار الہادی.
۱۴. خرّمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۷)، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران، دوستان و ناهید.

۱۵. ذهبی، محمدحسین (۱۳۹۷ق)، التفسیر و المفسرون، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۶. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۹ش)، «روش‌شناسی مطالعات تطبیقی در تفسیر قرآن»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دوره ۷، شماره ۱، ص ۳۵-۵۶.
۱۸. رومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان (۱۴۱۳ق)، بحوث فی أصول التفسیر و مناهجه، ریاض: مکتبة التوبه.
۱۹. رومی، فهد بن عبدالرحمن (۱۴۱۸ق)، اتجاهات تفسیر فی القرن الرابع عشر، عربستان سعودی: بی‌نا.
۲۰. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹ش)، نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
۲۱. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، آشنایی با نقد ادبی، تهران: انتشارات سخن.
۲۲. ساروخانی، باقر (۱۳۸۲ش)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۳. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳ش)، نقد ادبی، تهران: فردوس.
۲۴. ضیف، شوقی (۱۳۸۳ش)، تاریخ و تطور علوم بلاغت، ترجمه محمد رضا ترکی، تهران: انتشارات سمت.
۲۵. ضیف، شوقی (۱۳۶۲ش)، نقد ادبی، ترجمه لمیعه ضمیری، تهران: امیرکبیر.
۲۶. شاکر، سیمین‌دخت (۱۳۸۳ش)، «مبانی تفسیرنگاری طبری»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۶، ص ۸۱-۱۰۲.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
۲۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالفکر.
۲۹. طیب حسینی، سید محمود (۱۳۸۲ش)، مدخل «تفسیر تطبیقی»، دائرة المعارف قرآن کریم، قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، ج ۸، ص ۲۲۰-۲۲۶.
۳۰. طیب حسینی، سید محمود و نرگس انصاریان (۱۳۹۸ش)، «واکاوی معنای «نسانتا» در آیه مباحله»، نشریه مطالعات اسلامی زنان و خانواده، پیاپی ۱۰، ص ۷-۲۳.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۴۲۱ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه البعثه.



۳۲. عسکری، انسیه (۱۳۹۷ش)، جریان‌شناسی تفسیر تطبیقی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۳. عسکری، انسیه و محمدکاظم شاکر (۱۳۹۴ش)، تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه‌شناسی، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره ۲، ص ۹-۳۲.
۳۴. عسکری، انسیه (۱۳۹۴ش)، «ضوابط علمی و کاربردی در روش تفسیر تطبیقی»، پژوهش‌های قرآنی، سال بیستم، شماره ۴، ص ۴-۲۱.
۳۵. عمری، احمد جمال (۱۴۰۶ق)، دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآنی، قاهره: مكتبة الخانجي.
۳۶. غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳ش)، ادبیات تطبیقی، ترجمه مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
۳۷. فرامرز قوامکی، احد (۱۳۸۰)، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۳۸. فرماوی، عبدالحی (۱۳۹۷ق)، البداية فی التفسیر الموضوعی، قاهره: بی‌نا.
۳۹. فهیمی تبار، حمیدرضا (۱۳۹۰ش)، اجتهاد در تفسیر روایی امامیه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۴۰. فیض، علیرضا (۱۳۸۵ش)، «فقه مقارن، چاره‌جویی و تلاش برای رفع اختلافات فقهی»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۳۲-۳۳، ص ۸۹-۱۰۲.
۴۱. گلدزیهر، ایگناس (۱۳۹۳ش)، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه سیدناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
۴۲. مشنی، مصطفی ابراهیم (۱۴۰۵ق)، دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم، ریاض: الفرزدق.
۴۳. معین، محمد (۱۳۷۵ش)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
۴۴. مدرسی طباطبایی، حسین (۱۴۱۰ق)، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۴۵. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸ش)، تفسیر و مفسرون، قم: مؤسسه التمهید.
۴۶. نبوی، بهروز (۱۳۸۵ش)، مقدمه‌ای بر تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کتابخانه فروردین.